

گفتگو با نوجوانانی که خیلی زود ازدواج کرده‌اند

زمان نادرست برای تصمیمی بزرگ

به سراغ دو تن از دختران دانش‌آموزی رفتیم که یکی عقد کرده و دیگری ازدواج کرده است و در مورد انگیزه ازدواج در سن پایین و علت چنین تصمیمی با آنها گفت‌وگو کردیم.

افشان ۱۶ساله، دوم دبیرستان است در ۱۵سالگی با پسر ۲۷ساله ازدواج کرده و به خانه خود رفته است.

۱۷ چه شد که تصمیم گرفتی این قدر زود ازدواج کنی؟

تصمیم پدر و مادرم بود، اما زمانی که آنها مساله را با من در میان گذاشتند و همسر مرا به من پیشنهاد دادند، خودم هم پذیرفتم و اجباری در کار نبود. با خودم فکر می‌کردم به جای اینکه دوران نوجوانی را با مسایل خاص و حساسیت‌های آن سپری کنم، بهتر است که ازدواج کنم و مجرد بودن به نفعم نیست.

۱۸ از چه لحاظ به نفع خودت نمی‌دیدی که کودکی کنی و این دوران را با بهنجانات بازی و شادی و بدون مسوولیت بگذرانی؟

از این لحاظ که از جامعه و فساد آن می‌ترسیدم. می‌ترسیدم دغدغه‌های فکری‌ای که نوجوانان امروز را مشغول خود کرده و آنها را بعضا به راه‌های خلاف هم کشانده، مرا هم درگیر کند. اینکه فریب کسی را بخورم و نتوانم تصمیم‌گیری درستی داشته باشم.

۱۹ خب هر کسی دارای اختیار و منطق و شعور است. اگر قرار باشد به دلیل ترس از فریب خوردن خیلی مسایل را نادیده گرفت که همه کودکان باید در ۱۲،۱۰سالگی ازدواج کنند.

خب در این دوره و زمانه فرد زود فریب می‌خورد. دوستان نابال و راه‌های خلاف زیاد است و من نمی‌توانستم بپذیرم که یک وقت وارد این دغدغه‌ها شوم و در این جامعه فریب‌بخورم.

۲۰ هدف و انگیزه یا برنامه خاصی نداشتی که بخواهی قبل از ازدواج در سن پایین به آن برسی؟

چرا داشتم. هنوز هم هدف دارم. اما برنامه خاصی نداشتم که حتما بخواهم در دوران نوجوانی به آن برسیم. به درس خواندن ادامه خواهم داد و کسی هم در خانواده‌ام مخالفتی با ادامه تحصیل ندارد.

۲۱ دوران نامزدی و شناخت شما چقدر بود؟

من اول راهنمایی که ۱۱ساله بودم، نامزد کردم.

۲۲ فکر نمی‌کنی برای چنین تصمیمی خیلی زود اقدام کردی؟

چرا آن موقع که این تصمیم را گرفتم بسیار زود بود و سنم خیلی کم بود. من قبول نمی‌کردم که آن موقع ازدواج کنم، اما وقتی بعدها زمان گذشت و خانواده همسر گفتند ما عمل‌ای نداریم، اجازه دادند که چند سال هم‌دیگر را بشناسیم و سپس تصمیم بگیریم که ازدواج کنیم یا نه. تقریبا پنج‌سال طول کشید تا ازدواج کردم. از مشورت بزرگ‌ترهای اطرافم هم بهره می‌بردم. پدرم هم همان موقع گفت که قول نمی‌دهم دخترم بعد از دوران نامزدی پاسخ مثبت به شما دهد و تصمیم‌گیری بر عهده خود اوست. از طرفی هم به خانواده همسرم گفت که چون سن کمی دارد باید خودتان او را تربیت هم کنید و آموزش‌های لازم را به او بدهید. پدرم همیشه مرا راهنمایی کرده و مرا مورد حمایت خود قرار داده و گفته که هر مشکلی داشتم به او بگویم.

۲۳ پدرت چندساله است؟

پدرم ۴۰سال دارد.

۲۴ چندسالگی عقد کردی؟

من حدود ۱۴ساله بودم که عقد کردم.

۲۵ آیا به این فکر کردی که چگونه قرار است در ۱۵سالگی مسوولیت‌ها و مشکلات مختلف زندگی را بر عهده بگیری؟

خیلی کم به مسوولیت‌های زندگی فکر می‌کردم. اما با خود می‌گفتم من تنها نیستم و همسر هم در کنارمن هست و برای حل مشکلات زندگی کمکم می‌کند. **۲۶** توانایی جسمی و روحی و ذهنی را در خودت می‌دیدی و آمادگی کافی داشتی؟

بله من این توانایی‌ها را در خودم می‌دیدم و به خودم می‌گفتم می‌توانم ازعهده این مسوولیت‌ها بر بیایم.

۲۷ الان وضعیت زندگی‌ات روبه راه است؟ از ارتباط عاطفی مناسبی با همسرت برقرار کرده‌ای؟

بله زندگی‌ام خیلی خوب است و همسر را خیلی دوست دارم.

۲۸ برای ادامه درس خواندن در مدارس عادی با مشکل مواجه نشدی؟

چرا ابتدا اجازه نمی‌دادند که ادامه درس را نه در مدارس عادی و نه شبانه روزی بخوانم، اما از آموزش و پرورش نامه گرفتم و طبق قانونی که با رعایت شش‌ویکات اسلامی دختر می‌توانست به درش در مدرسه ادامه دهد، توانستم در مدرسه دولتی ادامه تحصیل دهم.

۲۹ در فضای مدرسه از تباط با هم کلاسی‌هایت که مجرد هستند، چگونه است؟ ارتباط خوب است و به دلیل اینکه زود ازدواج کرده‌ام، دوری نمی‌کنند. همان‌طور که قبلا با هم دوست بودیم، همان گونه‌اند.

۳۰ خودت فکر می‌کنی ازدواج در سن پایین برای دختران مناسب است؟

در جامعه فعلی اگر انتخاب و راه درستی وجود داشته باشد با ازدواج در این سن خیلی موافقم. چون باعث می‌شود نوجوانان از مسایل و مشکلات مختلف جامعه و

گفتگو با نوجوانانی که خیلی زود ازدواج کرده‌اند

زمان نادرست برای تصمیمی بزرگ



تصویر: اینجانب رهبر شرق

دغدغه‌های فکری بهبود دور باشند.

۳۱ تصمیم‌گیری در سنین ۱۵،۱۴سالگی برای انتخاب شریک زندگی دایمی و پذیرفتن شرایط زندگی می‌تواند توام با احساسات زودگذر باشد.

نه، اصلا چنین نظری ندارم. چون دست خود فراد است. می‌تواند قبول نکند. اما به نظر من ازدواج در سن پایین بسیار بهتر است و به نفع جوانان در جامعه فعلی است. چون زمانی که مسوولیت‌های زندگی را برعهده می‌گیرند، به صورت طبیعی دیگر سراغ مسایل دیگر نمی‌روند و به دغدغه‌های خود و همسرشان فکر می‌کنند.

فاطمه ۱۷ساله، سوم دبیرستان است و بهار ۹۰ در ۱۶سالگی با پسر ۲۵ساله و دیپلمه عقد کرده است که شغل آزاد دارد.

۳۲ می‌دانی هنوز یک کودک محسوب می‌شوی و در واقع یک کودک ازدواج کرده‌هستی؟

بله می‌دانم که هنوز کودک هستم.

۳۳ انگیزه‌ات برای ازدواج در این سن پایین چه بود؟ آیا فکر می‌کردی ممکن است دیگر موقعیتی پیش نیاید؟

ما یک خانواده سنتی هستیم. پدرم معتقد است دختر باید زود ازدواج کند. از آنجایی که دخترعموه‌ای من زیر ۱۲سال ازدواج کرده‌اند، من تاکنون سنم بالا هم رفته است و پدرم گفت: حالا که خواستگار برایت آمده باید ازدواج کنی. درواقع اجبار بود و من تمایل و انگیزه‌ای به ازدواج دراین سن نداشتم و ناچار تن به این اجبار دادم.

۳۴ چگونه با همسرت آشنا شدی؟

پدرش دوست پدرم بود و دوست داشتند که بچه‌هایشان با یکدیگر ازدواج کنند. او شخصیتی نیست که در ذهن من بود و اصلا مطابق با خواسته‌های من نیست.

۳۵ آیا الان همسر خود را دوست داری؟

حالا که عقد کرده‌ام و مدتی گذشته کمی ارتباطمان بهتر شده است. نمی‌توانم بگویم دوست داشتم، نه ارتباط عاطفی خاصی نداریم. من دلم می‌خواست ابتدا درسم را تمام کنم.

۳۶ می‌توانم پیرسم چندفرزند هستی؟

سه فرزندیم و دو برادر کوچک‌تر از خودم دارم.

۳۷ با توجه به اینکه تعدادتان هم زیاد نیست به چه دلیل پدرت تا این میزان برای ازدواج زود هنگامت مجله داشته؟

فقط به دلیل اینکه خانواده‌ای با ذهنیات سنتی دارم ناچار شدم ازدواج را بپذیرم. اما مادرم مخالف بود. هنوز هم به میزان زیادی اجبار کردن دختران به ازدواج ناخواسته، در میان خانواده‌ها رواج دارد. من دوستان دیگر عقد کرده‌ای دارم که آنها هم با این مشکل مواجهند.

۳۸ هیچ وقت یا پدرت قبل از عقد صحبت کردی و گفتی که دلت نمی‌خواهد الان ازدواج کنی؟

مساله این است که در خانواده ما پدرسالاری است و زمانی که بحث ازدواج من مطرح شد، شرایطی وجود داشت که نمی‌توانستم بگویم من نمی‌خواهم ازدواج کنم. به مادرم گفتم اما او هم گفت روی حرف پدرت نه نیآوری بهتر است. راستش ترسیدم و بهتر دیدم که نگویم نمی‌خواهم اما اگر می‌توانستم حتما آن موقعی می‌گفتم.

پیامدهای ازدواج زودهنگام کودکان

می‌رود. از طرفی دیگر، همان‌طور که به بالا ذکر آن رفت عدم آموزش کافی، باعث عدم آگاهی این کودکان از وسایل جلوگیری از بارداری و اصولاً از دنیای زناگهی – بارداری می‌شود. بارداری در سنین پایین به سلامت مادر و نوزاد لطمه می‌زند، مخصوصا اگر با باردارهای بی‌بای و بدون وقفه همراه باشد. عموما در سراسر جهان، بارداری اصلی‌ترین دلیل مرگ و میر زنان بین سنین ۱۵ تا ۱۹سال است. خطر مرگومیر در اثر بارداری، در این گروه سنی ۲۰ تا ۲۰۰درصد بالاتر از خطر بارداری زنان گروه سنی ۲۰ تا ۲۴ساله است. (Digest Innocenti) البته آمار چه در ایران و چه در کشورهای که با پدیده ازدواج زودهنگام مواجه هستند، حاکی از افزایش مرگومیر مادر و نوزاد هستند. زایمان‌هایی در محیط‌های سنتی و خارج از چارچوب نظام بهداشتی بیمارستان‌ها، معمولا در استان‌های محروم بیشتر مشاهده می‌شود. این زایمان‌ها در منزل و توسط قایله‌های سنتی صورت می‌گیرد و می‌توانند منجر به لطمات جسمانی جدی‌ای به مادر شوند. از طرف دیگر نوزادان مادران نوجوان در برخی موارد دو برابر مادران مسن‌تر از دنیا می‌روند و به احتمال زیادتر کموزن خواهند بود. خطر مرگومیر نوزادان کموزن پنج تا ۳۰ برابر بیشتر از نوزادان دارای وزن طبیعی است. احتمال مرگ کودک یک مادر زیر ۱۸سال در اولین سال زندگی‌اش، ۶۰ برابر بیشتر از کودکی است که از یک مادر با سن بالای ۱۹سالگی به دنیا آمده است. مشاهده می‌شود که نازسی و عدم آموزش کافی کودک – مادرها قابلیت آنها را برای پرورش کودک می‌کاهد. گزارش‌های یونیسف همچنین ذکر می‌کنند که دختران نوجوان به دلایل هورمونی و فیزیولوژیکی، بیشتر مستعد ابتلا به بیماری‌های عفونی مقاربتی و ابتلا به ویروس HIV هستند. به عنوان مثال تحقیقی که در رواندا صورت گرفته حاکی از آن است که ۲۵درصد دخترانی که در ۱۷سالگی با قبل از این سن باردار بوده‌اند، مبتلا به ویروس HIV بوده‌اند. طبق یافته‌های این تحقیق، هرچه روابط جنسی دختران زودتر آغاز شود، زودتر باردار می‌شوند و خطر آلوده‌شدنشان به ویروس HIV افزایش می‌یابد (Digest Innocenti, MSN 2001).

اجتماعی

۱ از چه چیز ترسیدی؟ قرار بود در نهایت چه اتفاقی رخ دهد؟ اگر نه می‌گفتم دیگر اجازه نمی‌داد به مدرسه بروم. او حتی اجازه نمی‌داد که من به دانشگاه بروم اما من بسیار علاقه‌مند بودم که درسم را ادامه دهم و حالا که عقد کرده‌ام همسرم اجازه داده که بتوانم ادامه تحصیل بدهم، اما همچنان پدرم با این حرف مشکل دارد.

۲ مساله پدرت با درس خواندن دخترش چیست؟

نمی‌دانم. اما می‌گوید دانشگاه جای خوبی نیست.

۳ می‌توانم پیرسم پدرت چندسال دارد؟

حدود۳۷ساله است.

۴ پدرت که خیلی جوان است و قاعدتا نباید چنین ذهنیاتی داشته باشد.

بله، بسیار جوان است و این‌طور نیست که بگویم فقط افرادی که مسن‌تر هستند تفکرات سنتی‌تری دارند. پدرچوان من چنین عقایدی دارد.

۵ فکر نمی‌کنی اگر تصمیم می‌گرفتی دلایلت را برای تمایل نداشتن به ازدواج در این سن پایین رک و راست به پدرت بگویی با عنوان می‌کردی که آمادگی پذیرفتن مسوولیت در این سن را ندارِی، امکان این وجود داشت که پدرت دلایلت را بپذیرد و تو را وادار به ازدواج نکند؟

چرا اگر این کار را انجام می‌دادم، اتفاق بهتری رخ می‌داد. الان که به آن موقع فکر می‌کنم دایم با خودم می‌گویم ای کاش با پذیرفتن ترس این موضوع با پدرم صحبت می‌کردم و همه دلایلم را می‌گفتم، اما الان دیگر زمان مناسبی نیست و نمی‌توان کاری کرد.

۶ هیچ زمانی فردی با تجربه درمیان اطرافیات در اقوام با مشاورِی نبوده که بتوانی با او مشورت کنی؟

دوستام بودند که آنها هم اکثرا در دوران مدرسه در این سن با احساسات زودگذر عمل می‌کنند و زمانی که با آنها در این زمینه صحبت می‌کردم، می‌گفتند عاقله و احساس بعد از ازدواج به وجود می‌آید و بعدتر می‌توانی با همسرت سازش داشته باشی. من هم همین حرف‌ها را پذیرفتم اما اکنون که یکسال از نامزدی و عقد ما گذشته، هنوز هیچ ارتباط عاطفی مثبتی با همسرم پیدا نکرده‌ام. اما در میان اقوام کسی نبود که مرا راهنمایی کند. مشاور مدرسه‌مان هم هر حرفی که به صورت خصوصی به او می‌گفتم، به مدیرمدرسه منتقل می‌کرد و من هم دلم نمی‌خواست موضوع مربوط به من، در دفتر مدرسه و میان معلمان عنوان شود و بر این اساس به مشاور خودمان هم اعتماد نداشتم و نتوانستم حرفم را بگویم.

۷ آیا موقعیتی داشتی که بتوانی با مادرِت پیش مشاورِی به جز مشاور مدرسه بروی؟

خود دختر به تنهایی نمی‌تواند اما چرا می‌توانستم با مادرم پیش مشاور بروم اما فکرش به ذهنم نیامد.

۸ خب حالا که بعد از یکسال هیچ اتفاق مثبتی بین تو و همسرت رخ نداده و ارتباط عاطفی هم با یکدیگر ندارید، پدرت در جریان است که این اتفاق رخ داده؟ بله می‌دانم که اکنون خودش هم ناراحت است که مرا ناچار به پذیرفتن این ازدواج کرده است. او حالا می‌گوید اگر مشکلی در زندگی‌ام پیش بیاید، هرگز اجازه نمی‌دهد این زندگی را ادامه دهم.

۹ چرا همان موقع تصمیم را بر عهده خودت نگذاشت که کار به اینجا و جدایی احتمالی کشیده‌نشود؟

من آن موقع ترسیدم و نتوانستم چیزی بگویم اما حالا که مدتی گذشته و این اتفاقات رخ داده و با خوا و توافقم حرف بزیم، می‌بینم که ترس من واقعا بی‌دلیل بوده و ای کاش همان موقع خواسته‌ها و دلایلم را مطرح می‌کردم و وضعیت متفاوت می‌شد. مشکل دیگری که من دارم این است که همین حالا که مدت‌هاست با او عقد کرده‌ام، پدرم اجازه نمی‌دهد او با بیرون بروم که بتوانم شناخت بیشتری از او پیدا کنم و رویلطان بهترشود. حتی با خانواده همسرم هم ارتباط خاصی ندارم.

۱۰ آیا با سایر دختران عقد کرده مدرسه از تباط داری؟

بله با آنها ارتباط دارم وهم‌کلاسی‌های خودم هستند.

۱۱ وضعیت آنها چگونه است؟ آنها هم به اجبار ازدواج در این سن را پذیرفته‌اند یا خودشان تمایل به این امر بودند؟

بعضی‌هایشان به اجبار و بعضی دیگر، هر دوطرف یکدیگر را دوست دارند و خودشان تمایل به ازدواج بودند. دو نفر از آنها از ازدواج خود راضی هستند و اما باقی آنها راضی نیستند. من حتی درباره خودم نمی‌توانم بگویم راضی هستم، چون هیچ شناختی از کسی که همسر من است، ندارم. او در همه زمینه‌های مسایل اجتماعی پخته‌تر از من است اما من با بسیاری از مسایل زندگی و اجتماعی آشنایی ندارم.

۱۲ مساله ازدواج در سنین پایین در شهرتان زیاد است؟

در شهر ما نه خیلی، اما در روستاها بسیار زیاد است. مثلا اگر در روستا دختری را به اجبار به محضر برده و عقد کنند، بعد از عقد همانند خانواده‌های دیگر با فرهنگ ما این مساله برخورد می‌کنند، اما تصمیم اولیه اصلی و مهم را که درگرو نظر دختر است، خودشان می‌گیرند و دختر ناچاراست این موضوع را بپذیرد.

۱۳ در نهایت تصمیمت چیست؟ با این اوصاف چگونه می‌خواهی وارد این زندگی شوی و مسوولیت‌های متفاوت را بر عهده بگیری؟ آیا آمادگی روحی و جسمی و ذهنی لازم را داری؟

از نظر جسمی مشکلی ندارم اما از نظر روحی نه. آمادگی ندارم، اما از این به بعد باید بتوانم از پس مسایل مختلف زندگی‌ام بر بیایم و ناچارم که این کار را انجام دهم.

ادامه از صفحه ۸

ازدواج کودکان آسپز یا مفید

این عضو سابق کمیسیون اجتماعی با اشاره به اینکه این زنجی پنهان است که وجود دارد، عنوان می‌کند کسانی که به دلیل مشکلات مالی تن به چنین ازدواج‌ها یا صیغه‌هایی می‌دهند، اکثرا به سراغ مکانیسم‌های قانونی نمی‌روند. در کشورهای مختلف قوانین متفاوتی در خصوص ثبت نشدن ازدواج و پایمال شدن حقوق زن وجود دارد. این را ترابی می‌گوید و خاطرنشان می‌کند: مثلا در کشورهای جهان سوم دلایل فرهنگی و اقتصادی باعث رخ دادن زیاد این اتفاق می‌شود. اما در بسیاری از کشورهای دنیا این گونه نیست که فردی به دلیل فقر و دریافت مبلغی پول، دختر خود را به ازدواج کسی دریابورد که همسن پدر اوست فقط برای اینکه از دست هزینه‌های یک فرزند خود هم که شده نجات پیدا کند.

وی تاکید می‌کند در سایر نقاط دنیا حمایت‌های اجتماعی قوی‌تری هنگام بروز چنین مشکلاتی وجود دارد. بر این اساس آنها به دو دختر خود را به اجبار و درمائی خود را قوی کرده‌اند. بنابراین اگر پدری با مشکل فقر هم مواجه شود، لزومی نمی‌بیند که دختر خود را به اجبار و به دلیل مسایل مالی به عقد کسی دریابورد که هیچ رضایتی از سوی دختر وجود ندارد زیرا دولت و سازمان‌های تامین اجتماعی‌شان به اندازه کافی از آنها حمایت می‌کنند که دست به چنین اقدامی نزنند. اما در کشور ما حمایت‌های اجتماعی محدود است و مهار ریشه‌های فرهنگی این چالش، چندان ساده نیست.

وی با بیان اینکه یک زمانی در کشور ما در نسل پدرانمان ازدواج در سنین بسیار پایین مثلا در ۹ و ۱۰(سالگی بسیار رواج داشت، اما اکنون این مساله بسیار کم‌رنگ شده، می‌افزاید: «لیدیش این است که اکنون اینس فرهنگ رواج یافته که نباید کودک را در این سن به عقد کسی دریابورند.» این نماینده سابق مجلس معتقد است در مورد مشکل اقتصادی هم همین‌طور است. چنانچه حمایت‌های اجتماعی در کشور ما به‌گونه‌ای بود که خانواده‌های کم‌درآمد اقتصادی می‌توانستند بدون دغدغه فقر و مجبور کردن فرزندانشان به ازدواج زیر ۱۸سال، خود را به لحاظ اقتصادی تامین کنند، از نظر فرهنگی هم سطح بالاتری پیدا کرده و آن را به جامعه منتقل می‌کردند. در واقع مهم‌ترین مساله را مشکلات اقتصادی می‌داند و می‌گوید چرا در خانواده‌های مرفه و حتی متوسط چنین اتفاقاتی رخ نمی‌دهد و کسی فرزندش را مجبور به ازدواج در سنین پایین نمی‌کند؟

خانواده‌هایی هم در نقاط مختلف کشور هستند که مشکل فقر و اقتصادی ندارند اما دختران خود را در سنین پایین ناچار به ازدواج اجباری می‌کنند و دلایل فرهنگی و تفکراتی خانواده‌ها در این زمینه دخیل است. در واقع ترابی آنجا که فرهنگ رشد کرده، ریشه این موضوع را اقتصادی می‌داند و آنجا که فرهنگ رشد نکرده ریشه را هم فرهنگی و هم اقتصادی عنوان می‌کند. با وجود این نظرات و عقاید مختلف از مدیر دبیرستان‌های دخترانه در تهران و شهری دیگر گرفته تا پزشک زنان و نماینده مجلس که چندین سال در کمیسیون اجتماعی با این مسایل مواجه بوده‌اند و با وجود اینکه ازدواج کودکان زیر ۱۸سالهاست کاهش یافته، اما هنوز تعداد زیادی به‌خصوص گزارش‌های بین‌المللی حاکی از این هستند که به‌عنوان مثال در مصر ۲۹درصد زنان نوجوان توسط همسران خود مورد ضرب‌وشتم قرار می‌گیرند (همان). علاوه بر این، دخترانی که در برابر خواسته پدر و مادر خود تن به ازدواج نمی‌دهند، نیز توسط خانواده‌های خود مورد خشونت واقع می‌شوند. طبق گزارش‌های یونیسف معمولا ازدواج‌های زودهنگام منجر به ترک زن توسط شوهرش می‌شود و به این ترتیب دختران جوان بافقر مواجه می‌شوند که گاهی وارد چرخه پانده‌های خلاقکار شده و مجبور به فحشا یا جابه‌جایی موادمخدر می‌شوند.

گاهی اوقات نیز این خشونت‌ها را زنان با خودکشی یا خودسوزی نسبت به خود روا می‌دارند. آنچه ذکر شد، تنها مختصری از سه مورد از پیامدهای نامطلوب ازدواج‌های زودرس است. این سه مورد بیشتر از بقیه موارد در گزارش‌های بین‌المللی مطرح شده‌اند. لازم است که در جامعه ما و در خرده‌فرهنگ‌های قومی، طبقاتی، مذهبی و شغلی تحقیقاتی جدی از منظر جامعه‌شناسی و روانشناسی صورت گیرد. بنا بر مفاد برنامه پنجم توسعه، وجود پدیده کودک – همسری، تناقض آشکاری در نیل به اهداف آن محسوب می‌شود. از طرف دیگر افزایش دختران تحصیل‌کرده دانشگاهی و وجود دختران بازمانده از تحصیلات که تن به ازدواج زودرس داده‌اند، حاکی از شکاف عمیقی در جامعه است که این شکاف می‌تواند آسیب‌زا باشد.

نگاهی به از دواج و طلاق کودکان

از رویکرد حقوقی ازدواج یک عقد به‌شمار می‌رود و از ویژگی‌های عقد نیز این است که در طرف دارد و هر دو طرف باید راضی به عقد باشند. آگاهی طرفین برای پذیرش عقد یک شرط عقلی است. اما چنانچه یکی از طرفین با هر دو طرف نسبت به موضوع، نتایج و مسوولیت‌های ناشی از عقد آگاهی نداشته یا آگاهی کمی داشته باشند، گرچه عقد از لحاظ حقوقی اشکال ندارد اما به واسطه اینکه در ازدواج موضوع مناسبات انسانی است، به‌نظر می‌رسد که از لحاظ انسانی و اخلاقی نمی‌توان آن را دچار خلل دانست. کودکی که از تعهدات ناشی از عقد ازدواج آگاهی و شناخت درستی ندارد و در بسیاری از مواقع نیز «بله» گفتن او بر سر سفره عقد از روی اجبار است، قربانی‌ای بیش در مناسبات اجتماعی و اقتصادی مردسالارانه و نظام سلطه نیست و نهادهای مدنی و اجتماعی لازم است برای کاهش این رابطه نابرابر و نامتغین تلاش کنند. ازدواج کودکان در دو بعد فردی و اجتماعی پیامدهای ناخوشایندی با خود به همراه دارد که آسیب‌های جدی‌ای به فرآیند مدنیت و توسعه جامعه وارد می‌کند. در حوزه فردی کودک ازدواج کرده- که عمده‌ا کودکان دختر هستند- فرآیند توانمندسازی خود را برای حضور در جامعه طی نکرده است و فرآیند جامعه‌پذیری او دچار اختلال شده است و مهم‌تر از آن دوران کودکی او از دست می‌رود. دورانی که آموزش و شادبودن جزو اساسی آن باید بشمار آید نه دوران سخت مسوولیت که در بسیاری از مواقع این سختی و درگیری با خشونت همراه است. در اینگونه ازدواج‌ها غالبا افراد بزرگسال در جزئی‌ترین مسایل دخالت می‌کنند و این امر زمینه‌های خشونت‌های بیشتری را فراهم می‌کند. از جنبه اجتماعی نیز پیامدهای مانی عدم بر خوردار ی جامعه از توانمندهای بایسته افراد خود یا ترویج منش‌های خشونت‌ورانه و تحکم و تحمیل نظرات بر کودکان قابل طرح و بحث است. در ضمن آنکه مطلقه شدن این کودکان نیز بسیار آسیب‌رسان‌تر از طلاق بزرگسالان برای این کودکان به‌شمار می‌آید.

نگاه آماری به وضعیت ازدواج و طلاق کودکان می‌تواند به ترسیم فضای موجود در این ارتباط یاری رساند. مطابق آمارهای ارایه شده توسط مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۵، از ۱۲/۸ میلیون کودک بین ۱۰ تا ۱۸ سال، ۸۴۸ هزار نفر آنها ازدواج کرده بودند. در همین سال بیش از ۲۵هزار کودک مطلقه و نزدیک به ۱۲ هزار نفر کودک در آن سال در کشور وجود داشته‌اند. یعنی قریب ۳۷ درصد از کودکان در آن سال در کشور وجود داشته‌اند. در سال‌های ۸۶ الی ۹۰ آمار ازدواج کودکان و طلاق آنها با توجه به آمارهای سازمان ثبت احوال به قرار جدول ذیل بوده است:

سال	کل ازدواج	زیر ۱۵سال	۱۵-۱۹سال	جمع۱۹-۱۰
۸۶	۸۴۱۱۰۷	۳۶۹۲۴	۳۴۸۹۹۹	۳۸۵۹۶۱
۸۷	۸۸۱۵۹۲	۳۸۹۸۰	۲۶۹۷۲۴	۳۰۸۷۰۴
۸۸	۸۹۰۲۰۸	۴۱۷۵۸	۳۵۵۶۲۳	۳۹۷۳۸۱
۸۹	۸۹۱۶۲۷	۴۴۹۰۹	۳۵۴۵۳۹	۳۹۹۴۴۸
۹۰	۸۷۴۷۹۲	۳۹۷۹۰	۳۲۹۱۴۹	۳۶۸۹۳۹

سال	کل طلاق	زیر ۱۵سال	۱۵-۱۹سال	جمع۱۹-۱۰
۸۶	۹۹۸۵۲	۶۳۵	۱۴۶۸۷	۱۵۳۲۲
۸۷	۱۱۰۵۱۰	۷۴۲	۱۶۵۹۰	۱۷۳۳۲
۸۸	۱۲۵۷۴۷	۸۶۴	۱۷۳۸۹	۱۸۲۵۳
۸۹	۱۳۷۲۰۰	۸۷۸	۱۸۰۱۴	۱۸۸۹۲
۹۰	۱۴۲۸۴۲	۹۸۱	۱۸۴۴۹	۱۹۴۳۰

همان‌گونه که در جدول فوق مشهود است، هم روند کلی ازدواج کودکان افزایشی بوده است و هم روند طلاق آنها. به‌خصوص در افراد زیر ۱۵ سال این افزایش چشمگیرتر است. به‌گونه‌ای که میزان طلاق‌ها در این سن بیش از ۵۰درصد افزایش نشان می‌دهد. نکته حایز اهمیت اینکه عمده این آمار مربوط به دختران است. از کل کودکان ازدواج کرده فقط ۱۴درصد آنها پسر هستند و از کل طلاق نیز ۷۵درصد پسر هستند و مابقی یعنی بالای ۹۱درصد را دختران تشکیل می‌دهند. در مجموع این سال‌ها ۴۱۳-۱۸۶۰ کودک ازدواج کرده‌اند که قریب به ۲۰۲هزار و ۳۷۹ نفر آنها زیر ۱۵ سال سن داشته‌اند. در همین مدت ۸۹هزار و ۲۲۹ نفر در سن زیر ۱۹سال طلاق گرفته‌اند که چهارهزار و صدفتر از آنها نیز ۱۵سال بوده‌اند. عمده این کودکان را دختران در بر می‌گرفته‌اند. از ۲۰۲هزار و ۳۷۹ کودک زیر ۱۵ سال، ۱۹۷هزار نفر آنان را دختران تشکیل می‌دهند که بیش از دوهزار نفر آنان نیز زیر ۱۴ سال سن دارند. از کل تعداد کودکان مطلقه نیز قریب به ۱۸هزار نفر آنان را دختران تشکیل می‌دهند. که چهارهزار و ۳۴۰ نفر آنان زیر ۱۴ سال سن داشته‌اند.

در مجموع همان‌طور که به بالا دیده می‌شود، آمارها و روندهای مربوطه، وضعیت مناسبی را در این زمینه نشان نمی‌دهند. این روند، برآیند سیاست‌ها و رویکردهای کلانی است که در حال اجرا شدن است. سیاست‌ها و رویکردهایی که افزایش فقر و نابرابری مهم‌ترین دستاورد آن است. لذا جلای از اینکه لازم است در کشور وجود دارد. در کنار آن توجه به برنامه‌های توسعه با تاکید بر کاهش فقر و نابرابری است؛ توجه به ارتقای فرهنگی و باز کردن ابعاد فرهنگی این امر و گفتگو در فضای عمومی از دیگر مواردی است که در حوزه‌های فرهنگی و توسط رسانه‌ها قابل پیگیری است.

